فهرست

[مقدمه 2](#_Toc87379967)

[محور دوم: اهانت تحقیر و اذلال مؤمن 2](#_Toc87379968)

[روایت اول: 3](#_Toc87379969)

[روایت دوم: 3](#_Toc87379970)

[روایت سوم: 3](#_Toc87379971)

[روایت چهارم تا هفتم: 4](#_Toc87379972)

[روایت هشتم و نهم: 5](#_Toc87379973)

[روایت دهم تا سیزدهم: 6](#_Toc87379974)

[روایت چهاردهم: 7](#_Toc87379975)

[نکات دلالی روایات: 7](#_Toc87379976)

[مطلب اول: 7](#_Toc87379977)

[مطلب دوم: 7](#_Toc87379978)

[مطلب سوم: 8](#_Toc87379979)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

در ذیل بحث اکرام و در پایان آن بحث سه جهت را مطرح کردیم. جهت سوم این بود که بیست عنوان به‌طور خاص در روایات موردتوجه قرارگرفته و به آنها امر شده است. افزون بر آنها مجاهد و متقی را ممکن است بیفزاییم که 22 تا می‌شود. با توجه به آیاتی که ذکر شده و در روایات هم احتمالاً باشد. این محور اول در اکرام بود که استحباب وجود داشت و در 22 مورد تأکید پیدا می‌کرد. این بحث را به پایان می‌رسانیم و وارد محور دوم می‌شویم که عبارت است از اهانت و تحقیر. عرض شد در مقدمات بحث که در نقطه مقابل اکرام اهانت و اذلال قرار می‌گیرد و میان این دو هم نسبت تضاد بود. اهانت چیزی است اکرام چیزی است و نوعی از ارتباطات فیمابین متصور است که نه اهانت است نه اکرام. لذا ظاهر این است که رابطه اینها تضاد است نه ملکه و عدم ملکه.

# محور دوم: اهانت، تحقیر و اذلال مؤمن

محور دوم اهانت و تحقیر و اذلال و امثال اینهاست که در روایات مفاهیمی که در این بحث به‌کاربرده عمدتاً اهانت و اذلال و استخفاف و استحقار است. اینها عناوینی است که در روایات باب وجود دارد. عناوین متعدد دیگر هم داریم که هم‌خانواده نیستند ولی ارتباط دارند مثل تهمت سب ایذاء و اینها.

سؤال: استهزاء چطور؟

جواب: نمی‌دانم. باید دقت کرد که آیا همان استخفاف است؟ ظاهراً نوعی از آن است و اخص از آن است. اخص اعم من وجه زیاد داریم اما عناوینی که منطبق بر بحث باشد استخفاف اهانت و اذلال و تحقیر است. عناوین متعدد دیگری داریم که اخص‌اند یا اخص من وجه‌اند مثل استهزاء.

در این قسمت هم غیر از ادله عامی که می‌شود ذکر کرد که نمی‌خواهیم الآن بپردازیم روایاتی است که به این مسئله اختصاص دارد. ممکن است درآیات و دیگر مباحث چیزهایی پیدا کنیم. ولی چون مطالعه نهایی نکرده‌ام فعلاً همین بحث را دنبال می‌کنم.

سؤال: سب و دشنام را شامل می‌شود؟

جواب: اینها نوعی از بحث است. سب طعن تهمت ایذاء اخافه تعییر استهزاء اغتیاب اینها یا اخص است یا اخص من وجه است.

سؤال: خذلان چه؟

جواب: خذلان هم هست که عنوان باب است. ممکن است اخص باشد ممکن است منطبق بر بحث باشد.

روایاتی که عناوین مترادف بحث را در بردارد که دقیقاً مقابل تکریم است باب 146 احکام العشره است و باب 147. باب تحریم اهانه المؤمن و اذلاله است. باب 147 هم باب تحریم اذلال المؤمن و احتقاره است. احتقار یکی از چهار عنوان اصلی است. روایات را مراجعه سریعی داشته باشیم:

## روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْ‏ءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي الْحَدِيثَ».[[1]](#footnote-1)

سند درست است که غیر از ابی سعید قماط حافظه‌ای می‌گویم توثیق خاص ندارد. مقصود از ولیاً مؤمن است. معمولاً مرحوم صاحب وسائل روایاتی می‌آورد که در کتب اربعه است و آنهایی که سند بهتری دارد در ابتدا قرار می‌دهد.

سؤال: ابوسعید را نجاشی توثیق کرده: خالد ابن سعید القماط

جواب: جالب است.

## روایت دوم:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ‏ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْ‏ءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي».[[2]](#footnote-2)

معلی ابن خنیس محل بحث است. شخصیتی است که بحث‌های مستقلی درباره‌اش شده است. روایات زیاد دارد حالش هم در معرض تعارض توثیق و تضعیف است. کار خاصی نکردم. ازجمله روایت نوروز را دارد که به خاطر همان محل بحث قرارگرفته است. به دلیل روایت او نوروز رنگ اسلامی پیداکرده است.

## روایت سوم:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي الْحَدِيثَ».[[3]](#footnote-3)

حماد ابن بشیر را نگاه کنید ببینید چطور است.

این سه روایت است که بعضی حتماً معتبر است جمعش هم اطمینان می‌آورد که معتبر است. صاحب وسائل هم تعبیر اهانت دارد. در مستدرک هم هست: روایت اول در کتاب مؤمن سعید اهوازی است. جای بحث هم دارد:

## روایت چهارم تا هفتم:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ‏ أَهَانَ‏ لِي‏ وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي».[[4]](#footnote-4)

وَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُهُ ع يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَسْرَعُ شَيْ‏ءٍ إِلَيَّ نُصْرَةُ أَوْلِيَائِي».[[5]](#footnote-5)

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: «نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ قَالَ [لَهُ‏] يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَةِ».[[6]](#footnote-6)

الطَّبْرِسِيُّ فِي الْمِشْكَاةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِمُحَارَبَتِي».[[7]](#footnote-7)

روایت شش و هفت باب هم همین است. حدیث قدسی را نقل می‌کنند. اشاره ظاهراً به یک قصه است ولی تعدد نقل است. اهانت به مؤمن مثل ربا به‌منزله اعلام جنگ باخداست. در این حد مهم است. آیه نیست ولی در چندین کتاب نقل‌شده ازجمله کافی.

سؤال: می‌شود گفت یک روایت بوده؟

جواب: بعید نیست یک حدیث قدسی است که به طرق مختلف نقل می‌شود. اگر این باشد تعدد نقل آن را محکم می‌کند اگر یکی هم نباشد همین‌طور

سؤال: به جهت ایمان اگر اهانت کند حرام است؟

جواب: نه. جهت ایمان لحاظ نشده. به مؤمن اهانت کند اشکال دارد

جواب: گناه می‌کند حد می‌خورد

جواب: آن منافاتی ندارد. آن دلیل خاص دارد

پس چندین روایت در کافی و شش روایت هم در مستدرک با عنوان من اهان آمده است. در اینها مؤمن دارد و ولی من هم مقصود مؤمن است.

عناوین دیگری هم داریم روایت چهارم باب 146:

سؤال: حماد ابن بشیر هم توثیقی ندارد.

جواب: بله.

## روایت هشتم و نهم:

روایت چهار و شش راجع به فقراست. روایت هشتم هم فقیر است ولی دنباله‌اش عام است:

وَ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَا تُحَقِّرُوا مُؤْمِناً فَقِيراً فَإِنَ‏ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً أَوِ اسْتَخَفَّ بِهِ حَقَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَزَلْ مَاقِتاً لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ أَوْ يَتُوب».[[8]](#footnote-8)‏

این روایت احتمالاً قابل تصحیح هم باشد. اینجا عنوان تحقیر استخفاف و استذلال آمده است.

وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».[[9]](#footnote-9)

خذلان آمده. به نظر مساوی با دیگران نیست. خذلان یاری نرساندن درجایی که نیاز به یاری دارد و یا ضربه زدن است. مساوی با استخفاف است.

سؤال: عدم نصرت است

جواب: عدم نصرت درجایی که می‌تواند.

لذا این مصداق خاصی است که خذلان است در بحث ما نمی‌گنجد.

روایت یازدهم باب هم اهانت است. این روایات باب 146 است. روایت اول دوم سوم و هشتم و دهم یازدهم مرتبط با بحث ماست و چهار عنوان در اینها آمده. در مستدرک هم چندین روایت است که اشاره کردیم. مجموعاً ده دوازده روایت مرتبط با این بحث در وسائل و مستدرک است با چهار عنوانی که اشاره شد.

باب 147 افزون بر روایات قبلی روایات دیگری آمده که اولی از معلی ابن خنیس است و من اذل آمده

## روایت دهم تا سیزدهم:

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ‏ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ».[[10]](#footnote-10)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِي‏ بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وَلِيُّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ فَقَالَ ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لِوَصِيِّكَ وَ لِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ».[[11]](#footnote-11)

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ الْحَدِيثَ».[[12]](#footnote-12)

وَ فِي كِتَابِ الْإِخْوَانِ بِسَنَدِهِ عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ وَ الْمُعَلَّى بْنِ‏ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ إِنِّي لَحَرْبٌ لِمَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ إِنِّي أَسْرَعُ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي الْحَدِيثَ».[[13]](#footnote-13)

أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ‏ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ‏.[[14]](#footnote-14)

شاید همه این روایت که حدیث قدسی را می‌گوید یک قصه را بگوید.

بقیه روایات یا عناوین اخص است یا مربوط به فقراء و امثال اینهاست.

ذیلش در مستدرک سه چهار روایت وجود دارد. باب 148 عنوان تحریم الاستخفاف بالمومن است. استخفاف دارد. اولی اهانت المؤمن است دومی اذلال المؤمن و احتقاره است سومی تحریم الاستخفاف بالمومن است.

آخر روایت اول می‌گوید:

## روایت چهاردهم:

«وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل».‏[[15]](#footnote-15)

این بعضی روایات است که در باب 146 و 147 و 148 آمده. مجموعاً حدود بیست روایت شد. اینجا ارجاع به ابواب دیگر هم داده‌اند که اخص از این است. مربوط به ذی الشیبه و فقیر و امثال اینهاست.

حدیثی هم از جهاد ارجاع داده‌اند که مراجعه نکردم.

# نکات دلالی روایات:

این روایات خاصه‌ای که ملاحظه کردید و آنچه ما عرض کردیم مطالبی بود یا باید تکمیل شود در ذیل روایات که ببینیم ادله دیگر چه اقتضائی دارد.

## مطلب اول:

این چهار عنوان استحقار استخفاف و استذلال و اهانت خیلی به هم نزدیک است. ذلت هون حقارت و خفت تقریباً یک مفهوم دارد. مقابل کرامت است. عظمت کرامت و وقار و جایگاه رفیع داشتن چیزی است که ضدش پایین بودن است. اقدامی که کسی بکند و موجب پایین آوردن شأن دیگری باشد مقصود این حدود 20 روایت است. عناوین متعدد دیگری وجود دارد که همه اخص است یا مطلق یا من وجه. سب طعن تهمت ایذاء اضرار استهزاء اغتیاب غالباً مصادیقی از استخفاف و تحقیر است. اخص مطلق است و بعضی عناوین ممکن است اعم من وجه باشد. اضرار همیشه موجب استخفاف نیست. ضرر می‌زنی ولی کوچک شمردن شاید تلقی نشود. ایذاء هم ممکن است همین‌طور باشد. عناوین دیگر هم برخی اخص مطلق‌اند آن‌وقت ادله‌ای که درباره آنها نهی کرده تأکید را ایجاد می‌کند. غیر از حرمت استخفاف و احتقار اگر طعن یا استهزاء است اضافه‌ای دارد. برخی عناوین هم من وجه است و اگر اجتماع پیدا کند تأکد پیدا می‌کند ولی جداست. پس چهار مفهوم مقابل کرامت است و عناوین متعدد دیگری هست که یا اخص مطلق یا من وجه است. طبعاً اجتماع آنها با این عنوان موجب تأکید است. کتک زدن هم من وجه است مثل اضرار است.

## مطلب دوم:

در این روایاتی که ملاحظه کردیم عنوان مؤمن است. هیچ‌کدام فراتر از مؤمن نبود. چه در باب 146 چه 147 چه 148. حتی مسلم هم ندارد. اینجا همه مؤمن دارد. در این ادله‌ای که استخفاف و استذلال و اهانت بود عنوانی که فراتر از مؤمن باشد نداریم. یا مؤمن است یا ولی که ولی هم مقصود مؤمن است.

سؤال: روایات جامعی که انواع حقوق مسلم علی المسلم را می‌گوید تحقیر و اهانت را نداریم؟

جواب: آنها باب 122 است که می‌پردازیم. این حدیث قدسی و این روایات محورش مؤمن است؛ و استحقار و استخفاف مؤمن را به‌شدت نهی می‌کند. روایات مطلقی داریم یا نه بعداً بحث می‌کنیم.

## مطلب سوم:

دلالت این روایات بر حرمت است. در آغاز به نظر می‌آید شبهه‌ای در دلالت اینها بر حرمت نیست. گفتیم حرمت گاهی از نهی استفاده می‌کنیم گاهی از ترتب عقاب بر عملی. بیان آثار اخروی و عذاب ملازمه با حرمت دارد؛ اما بیان سوم ملازمه با وجوب ندارد. در این موارد هم عقاب و محاربه باخداست و بعضی عذاب‌هایی که در روز قیامت ذکر شده است. مجموعه این مسائل نشان‌دهنده حرمت است. پس دلالت اینها بر حرمت مشکلین دارد چون بیان عقاب ملازم حرمت است.

شبهه‌ای که می‌شود مطرح کرد در اطلاق اینهاست. ممکن است کسی بگوید مطلق خفیف شمردن دیگری شاید ارتکازاتی باشد که نمی‌گذارد قائل به حرمت شویم. در ایذاء هم همین‌طور است. باب 145 تحریم ایذاء المؤمن دارد که بحث می‌کند. آنجا هم فقها غالباً اطلاق قائل نیستند. مطلق ایذاء یا حتی اضرار می‌گوید اشکال ندارد. مثلاً در ملک خودش را بسازد اما همسایه اذیت می‌شود. آیا می‌شود گفت این حرام است؟ بعید نیست. در حد متعارف استفاده ازملک خودش می‌کند. جاهایی وجود دارد برخی بی‌خودی اذیت می‌شود من پارک می‌کنم او خوشش نمی‌آید. بلند سلام می‌کنم یا آرام اذیت می‌شود. مطلق اذیت حرام نیست. مطلق استخفاف هم شاید حرام نباشد. اساتید بزرگی داشتیم شوخی می‌کرد تلقی استخفافی می‌شد ولی حرام شاید نباشد. شوخی البته هذل است و معاف است ولی شامل این هم می‌شود. مثلاً کاریکاتورش را بکشیم. علی‌رغم ده بیست روایت که بینشان معتبر است و عقوبت‌های سنگین ذکر شده ارتکازی وجود دارد که نمی‌گذارد بگوییم مطلق استخفاف حرام است.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص265، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب146، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/265/بارزني) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص266، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب146، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/266/أرصد) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص266، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب146، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/266/أرصد) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/أرصد) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/أرصد) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/أرصد) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/أرصد) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص267، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب146، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/267/رؤوس) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص268، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب146، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/268/الدنيا) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص269، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب147، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/269/بحرب) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص270، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب147، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/270/أسرى) [↑](#footnote-ref-11)
12. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص270، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب137، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/270/بارزني) [↑](#footnote-ref-12)
13. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص272، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب147، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/272/أسرع) [↑](#footnote-ref-13)
14. . وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 272 [↑](#footnote-ref-14)
15. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص272، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب148، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/272/استخف) [↑](#footnote-ref-15)